

مدینه گمراه گشته

جامعه‌ای را تصور کنید که در آن، همه نظرات و موضع‌گیری‌ها حول مردم و حقوق آنها بچرخد اما در عمل، اولویت‌ها سمت و سوی دیگر داشته باشد زیرا اولویت‌های بخشی از خواص و سیاستمداران دچار تغییر شده و نسبت به مسائل مهم‌تری مبالغه گشته‌اند.

دامنه این بی‌مبالاتی‌ها متفاوت است. گاه ممکن است در خرید هواپیما به جای رسیدگی به وضعیت جاده‌ای و ریلی که بیشتر مورد استفاده هستند ظهور پیدا کند و گاه در پیگیری‌های سخت‌کوشانه درباره لغو یک سخنرانی به جای پیگیری ماجرای عیانی چون دریافت حقوق‌های نجومی توسط برخی مدیران و حاشیه پنداشتن آن خیانت در حق اعتماد مردم ظاهر شود. همه اینها نشان از فراموشی یا منزوی کردن اولویت‌های مردم و جامعه دارد.

این سیاستمداران در واقع منافع حزبی و جناحی خودشان را دنبال می‌کنند و دیگر در ذهن خود جایی برای اولویت‌های آرمانی در جهت سعادت و بهبود زندگی مردم باقی نمی‌گذارند. آنها به جای سود رساندن، برای جامعه خطرآفرینی می‌کنند. ارگان‌های رسانه‌ای آنها سعی خواهند کرد اذهان مردم را درگیر دغدغه‌ها و اولویت‌های کاذب کنند تا خطری حاشیه امن‌شان را تهدید نکند. رهاورد این تغییر رویکردها و بی‌تفاوتی نسبت به مسائل اصلی، عدم رسیدگی به آنها است و پس از مدتی اعضای این جامعه به مشکلاتی برمی‌خورند که برای حل آنها باید «کاسه چه کنم چه کنم» دست گیرند و در این شرایط، سرنوشت جامعه قطعا سقوط خواهد بود.

برای مثال وقتی مساله مهم برخورد با حقوق‌های نجومی به حاشیه رانده می‌شود و دغدغه‌ها به برگزاری کنسرت و لغو سخنرانی تقلیل می‌یابد، بی‌شک باید شاهد باشیم که مجرمین با وقاحت تمام به خاطر احساس امنیتی که برایشان ایجاد شده، به جای جبران و عذرخواهی، ادعای سهم‌خواهی کنند و یا اگر آنکا به نیروی داخلی و اقتصاد ملی اولویت خود را از دست دهد باید شاهد تحمل انواع هزینه‌ها و بدعهدی‌های بیگانگان باشیم.

به شوق سراب دغدغه‌های کاذب یعنی زیر پا گذاشتن آرمان‌هایی که قرار بود آرمانشهر جامعه را بسازد، یعنی تبدیل شدن به طعمه‌ای آماده برای استعمار، چراکه در میان مردم دیگر انگیزه دفاع و مبارزه نیست و این یعنی جامعه دچار استحاله شده است.

اما مردم اگر آگاه باشند و به مطالبه‌گری بپردازند، به خواسته‌های به حق خود می‌رسند. آنان که اولویت‌ها را درست تشخیص داده‌اند نباید دست از روشننگری بردارند بلکه باید در جهت تبیین آنها گام بردارند و در مدارس و دانشگاه‌ها، مطبوعات و رسانه‌های نوین و غیره افکار عمومی را از هجوم‌های فرهنگی منفعت‌طلبانه و دستکاری باورها برای تغییر ارزش‌ها و اولویت‌ها نجات دهند.

آزادی، مساوات، برادری آن سه‌گانه موهوم



سیدمتین امامی

ملت فرانسه به حال طبیعی خود عود نکرده است. روشن کننده این آتش همان اعضای مجامع و محافل فراماسون بودند که بعدها رفته رفته شراره این آتش به تمام ممالک عالم سرایت نمود، دنیایی را به آتش بیداد خود سوزانید ... همین آتش بعدها به خرمن هستی ایرانی افتاد و ملت ایران را سال‌ها گرفتار انواع مصایب و محن نموده است.

از آن روزی که عنوان «فراماسون» در این مملکت پیدا شد و محفل سرّی آن‌ها به اشاره لندن در این سرزمین تشکیل گردید، از همان روز بدبختی و سیه‌روزی ملت ایران شروع شده است. از آن روز اساس حکومت ایران متزلزل گردید و امنیت از مملکت ایران رخت بست... اگر منظور از «مساوات»، برابری عامه مردم در بهره‌مندی از حقوق مشترکشان باشد هرگز مخالفتی با موازین شرع ندارد و اسلام آن‌را پذیرفته است. اندیشمندان اسلامی، که اصل «مساوات و برابری» در اسلام را پذیرفته‌اند نه، آن را تنها در چارچوب مقررات و سنت‌های اسلامی و «تساوی شاه با رعیت در برابر قانون» تفسیر و معنی می‌کنند نه به معنای برابری حقوق کافر و مسلمان در نکاح، حدود، قصاص دیه و ارث.

«مساوات» همچون «آزادی» واژه‌ای زیبا، مبهم و کشدار است و قابلیت پذیرش معانی گوناگونی را دارد. ابهام موجود در این واژه موجب اختلاف شدیدی در آغاز تمام انقلاب‌ها گردیده است. از جمله در نهضت مشروطه و هنگام تصویب اصل هشتم متمم قانون اساسی درباره تساوی حقوق همه گروه‌ها و فرق مذهبی، درگیری سختی بین جناح مذهبی حامی مشروطه و جناح مشروطه خواهان غرب‌زده درگرفت. یکی از دلایل اساسی تحصن شیخ فضل‌الله نوری در حرم حضرت عبدالعظیم (علیه‌السلام) همین موضوع و مخالفت با آن بود.

آدمیت در این باره می‌نویسد: از پردردسرت‌ترین مسائل مورد اختلاف، مساوات حقوقی اجتماعی افراد بود. جملگی ترقی‌خواهان و ملایان روشن‌بین، خواهان مساوات حقوقی کلی افراد بودند.

اسماعیل رائین در کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران به نقل از محمود محمود می‌نویسد: «کلمات سه‌گانه موهوم که عبارت از «آزادی، برابری، برادری» است، آتشی در اروپا به وجود آورد که خشک و تر هرچه بود، سوخت و روح ملت فرانسه را طوری مسموم نمود که هنوز هم که هست

فرهنگی

ترک گناه اثر اعتقاد به علم الهی

حرم کریمه اهل بیت (س) تیرماه ۹۵

• وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعَلِّمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرْ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَأْسُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (سوره انعام / آیه ۵۹) در این آیه بیان می شود که کلید و فرمان غیب در نزد خداست و آنچه در دریاها و خشکی است، می داند و برگی که از درختی می افتد، به آن آگاهی دارد.

• ما معمولاً چیزهای ملموس را می بینیم، ولی نسبت به خیانت چشم و آنچه در دل هاست بی اطلاعیم. قرآن می فرماید هرچه بگوئیم و نگوئیم، خدا نسبت به آن آگاه است و در جای می فرماید که خداوند اسرار و مخفیها را نیز می داند.

• ترک گناه، از جمله آثار اعتقاد به علم الهی است. زمانی که انسان می داند خداوند نسبت به تمامی گفتار و رفتارهای او آگاه است، گناهی مرتکب نمی شود؛ همان گونه که امام خمینی (ره) می فرمودند: عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید.

• عدم اعتقاد به علم الهی، موجب شده عده ای به دنبال زر و ثروت اندوزی باشند؛ حقوق های نجومی برای نظام جمهوری اسلامی ایران که دارای حکومت دینی می باشد، بد است.

• امروز مردم به نظام و مسئولان اعتماد دارند، که حضور همیشگی آنها در صحنه از جمله برگزاری با شکوه آئین راهپیمایی روز قدس گواه این سخن است، ولی وقتی گفته می شود فلان مسئول در ماه چند ده میلیونی دریافت می کند، موجب تخریب این اعتماد می گردد.



• متأسفانه جوانان زیادی در مشاغل مشغول کار هستند که بیمه و آینده شغلی ندارند و با درآمدی ناچیز که گاهی به نان شب هم محتاج اند، روزگار سپری می کنند یا کارگران ساختمانی که برخی روزها دست خالی به خانه برمی گردند ولی برخی مدیران این گونه به جان بیت المال افتاده اند.

• جلوی چنین رویه ای باید گرفته شود و بالاترین مسئولی که این مدیران را انتخاب کرده، باید از شرمندگی از مسئولیت خود استعفا نماید. با آنها برخورد شدید شود و کسانی را مأمور این کار قرار دهید که خود گرفتار چنین مشکلاتی نباشند.

• چنین رفتاری موجب بدبینی مردم به مسئولان دولتی می شود که خالصانه در حال خدمت به نظام و مردم هستند. رؤسای قوا محکم در برابر اینها بایستند. نه این که اموال رفته را به بیت المال برگردانند یا افراد را کنار بزنند، بلکه اینها را در مجامع قانونی محاکمه و زندانی کنند.

• در سیره علمای بزرگ اسلام دیده می شود که وجوهای زیادی در اختیار آنها بود، در حالی که خود و اطرافیانشان دارای زندگی بسیار ساده و حتی گرفتار فقر بودند.

جهان از ظلم و بیداد آکنده بود

و زمین غرق در ظلمت رذائل

فقط مانده بود کعبه؛ در مقابل کدخدایی فیل سوار

و انصاراللهی نبود جز «ابابیل»

کم مانده بود ثابت شود «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا...»

که لبخند خدا نور آفرید؛ «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»

محمد (صلی الله علیه و آله) آمد

«بَشِّرْ مِثْلَكُمْ» اما مجذوب ترین خلائق در حق

با خلقی عظیم و قدرتی سرچشمه گرفته از وحی الهی

در تاریک ترین نقطه زمین شالوده «امت شهید» را بنا نهاد

و «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» شد

اکنون باز زمین غرق در ظلمت است و منتظر

تا کی دوباره اراده الهی بر اثبات «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» قرار گیرد

و تنها شریک رسول الله در «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» بودن ظهور کند

وحدت از زبان امیرالمؤمنین (علیه السلام)

الهی، جلوگیری از تسلط شیاطین و پیروزی مسلمین .

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در فراز یکی از خطبه های خطاب به مسلمانان چنین می فرماید: «با انبوه مردم همراه گردید که دست خدا با جماعت (حق طلب) است و از تفرقه و تکروی پرهیزید که مردم تکرو بهره شیطان شوند، چنان که گوسفند تکرو بهره گرگ گردد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷)

ایشان بارها در سخنان خود از دو رکن الهی و آسمانی، برای اتحاد مسلمانان نام می برد که عبارتند از: قرآن کریم و نبوت. امیرالمؤمنین (علیه السلام) که در سایه مکتب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بالیده و دستورات اسلامی را از ایشان فرا گرفته است، تکامل مادی و معنوی امت اسلامی را در انسجام و اتحاد اسلامی می دانسته و با رفتارهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی خود درصدد اتحاد هرچه بیشتر جامعه اسلامی بوده است. ایشان هدفی جز این نداشته که شکاف امتها را از میان بردارد و راه رشد را آماده سازد. با مراجعه به کلمات حضرت چنین می توان استنباط نمود که «اتحاد» امری فطری و طبیعی است و انسان با روحیه نوع دوستی پدید آمده است.

بنابراین؛ آنچه باید به ریشه یابی آن پرداخت، «اختلاف» است؛ چرا که وحدت و انسجام بین امت اسلامی از اهمیت زیادی برخوردار است. این موضوع بنیادی و مهم در کتاب آسمانی قرآن و سنت پیامبر (ص) و معصومان (ع) به طور جدی مورد توجه قرار گرفته است.

در آموزه ها و اعتقادات دین اسلام زمینه های وحدت نظر در مسائل اساسی و وجوه مشترک و مورد قبول همه مسلمانان نه تنها در اصول، بلکه در فروع نیز آنقدر زیاد است که می توان به راحتی گفت مسلمانان با یکدیگر اختلاف قابل توجهی ندارند و مانع جدی برای وحدت آنها وجود ندارد. هدف از وحدت، یکی کردن مذاهب و از بین بردن دیگر مذاهب نیست و غرض موسسان تقریب هم جایگزینی اشاعره به جای معتزله و سنی به جای شیعه و حنفی را حنبلی ساختن و یا بالعکس نبوده است؛ زیرا این امر نه تنها کاری دشوار بلکه امری غیرممکن است. همت پیگیری کنندگان مسئله وحدت، بر نزدیک کردن صاحبان مذاهب مختلف به همدیگر با تکیه بر مشترکات و قرار دادن همه مسلمانان در صف واحد، در برابر دشمنان قسم خورده اسلام بوده است.

وحدت و همبستگی، ضرورتی فطری، عقلی و شرعی و از مهمترین عوامل حفظ و بقای یک تمدن انسانی است که در سیاست و اجتماع متبلور می شود. بشر نه تنها برای بقای حیات جمعی، بلکه برای برخورداری از یک زندگی مطلوب، چاره ای جز پذیرش آن ندارد.

امام علی (علیه السلام) از عوامل متعددی به عنوان دستاوردها و نتایج اتحاد و انسجام اسلامی نام می برد که عبارتند از: حفظ دین اسلام، جلوگیری از اختلاف فرقه های مذهبی، تحقق حکومت اسلامی، ایجاد عدالت اسلامی، برخورداری از نعمت های

آنها را کباب کنید

انگلستان و فرانسه در ۳ سپتامبر ۱۹۳۹ علیه آلمان رایش اعلان جنگ دادند. دو روز بعد از این واقعه انگلستان بمباران شهرها و جمعیت غیرنظامی آلمان را آغاز کرد. در ۲۵ ژانویه، فرماندهی عالی ارتش آلمان حمله به شهرهای بریتانیا و بندرهای آن کشور را ممنوع اعلام کرد؛ البته بنادر روسیث (Rosyth) از این قاعده مستثنی شدند.

بمب افکن های ارتش بریتانیا طی ماه های بعد حملات فزاینده ای علیه شهرهایی انجام دادند که دارای هیچ نوع تأسیسات و اهمیت نظامی نبودند. وینستون چرچیل در ۱۱ می ۱۹۴۰، درست یک روز بعد از انتصاب به عنوان نخست وزیر و وزیر جنگ تصمیم گرفت دستور انجام حملات هوایی وسیع علیه مردم غیرنظامی آلمان را صادر کند

در روزهای پایانی جنگ جهانی دوم، در حمله نظامی استراتژیک به شهر درسدن آلمان، به دستور چرچیل، ۱۳۰۰ بمب افکن نیروی هوایی بریتانیا و ایالات متحده، بیش از ۳۹۰۰ تن بمب معادل ۷۰۰۰۰۰ بمب آتش زار، یعنی به ازای هر نفر دو بمب، بر فراز شهر درسدن رها کردند و ۶۰۰ هزار نفر زنده زنده در آتش سوختند.

در زمان حمله، شهر درسدن هیچ نوع تجهیزات پدافند هوایی و یا دفاع نظامی در اختیار نداشت. در این شهر هیچ نوع کارخانجات و صنایع نظامی وجود نداشت و تنها پناهگاهی بود برای آوارگان شرق کشور.

هدف نیروهای متفقین نابود کردن مردم آلمان به ترسناک ترین شکل ممکن بود. در ۱۳ فوریه ۱۹۹۰، ۴۵ سال بعد از ویرانی درسدن، دیوید ایروینگ، در کاخ فرهنگ درسدن به سخنرانی پرداخت. ایروینگ در سخنرانی خود به جمله ای مشهور از چرچیل اشاره کرد: «نمی خواهم در مورد چگونگی نابود کردن اهداف با اهمیت



اطراف درسدن به من پیشنهاد دهید. من پیشنهادهایی می خواهم در مورد چگونگی کباب کردن ۶۰۰۰۰۰ پناهنده ای که از برسلو به درسدن آمده اند.»

اما کباب کردن آلمانها برای چرچیل کافی نبود. وی در صبح روز بعد از بمباران به هواییماهای سبک دستور داد که بازماندگان بمبارانها را در ساحل رودخانه به رگبار بندند. نبرد سیستماتیک چرچیل برای نابودی مردم آلمان عبارت بود از نابودی هر خانه آلمانی در تمام شهرهای این کشور. او می گفت: «اگر قرار است چنین اتفاقی رخ دهد، امیدوارم بتوانیم تمام خانه های آلمانی را در تمام نقاط این کشور ویران کنیم.»

دکتر گنورگی استسنون، وکیل و رئیس موسسه جنوساید واچ (Genocide Watch) می گوید: «چگونه است که هولوکاست، جنایت جنگی است و از آن به عنوان یکی از زشت ترین اتفاقات تاریخ یاد می شود، اما بمباران درسدن و حمله اتمی به هیروشیما و ناکازاکی توسط متفقین جنایت جنگی قلمداد نمی شود؟»



بازنشر مصاحبه با دکتر جواد منصور، اولین فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و عضو حزب گروه ملل اسلامی معروف به گروه ۵۵ نفره معاون آسیا و اقیانوسیه وزیر امور خارجه در سالهای ۶۰ تا ۶۷ و سفیر ایران در پاکستان در سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ و سفیر ایران در پکن در فاصله ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۸ که اکنون در مرکز اسناد انقلاب اسلامی فعالیت می کنند.

پس از پایان جنگ، سیاست‌های توسعه دولت‌های پنجم و ششم و تمرکز آن بر اقتصاد چه تأییراتی بر فرهنگ و اجتماع پس از دفاع مقدس گذاشت؟

از جمله مهمترین سیاست‌هایی که خیلی روی آن تکیه شد، بحث بازسازی کشور از لحاظ اقتصادی بود؛ اما یک اشتباه تاریخی در این مقطع روی داد که ما تا به حال و بعد از این هم نتوان خسارت‌های این اشتباه را خواهیم داد و تا امروز هم هیچکدام از دولت‌ها از این اشتباه برنگشتند، اینکه اقتصاد، مسئله اصلی کشور شد.

دوم اینکه بسیاری از سیاست‌ها به شکل التقاطی در آمد. یعنی یک ترکیبی از اقتصاد سرمایه‌داری با پوششی از اقتصاد اسلامی! اشتباه سومی که بوجود آمد این بود که ما بسیاری از مسائلی که در غرب اتفاق افتاده بود و آثار منفی و خسارت‌های سنگین انسانی خودش را نشان داده بود تکرار کردیم، مانند بحث فمینیسم.

چهارمین اشتباهی که بعد از جنگ اتفاق افتاد این بود که گفته شد چون ما می‌خواهیم سازندگی کنیم و ویرانی‌های جنگ را بسازیم بنابراین باید به متخصصین و مدیران مان آزادی عمل بدهیم. در نتیجه عملا هرج و مرج و بی قانونی در دستگاه مدیریت کشور بوجود آمد به گونه‌ای که امروز بی قانونی در دستگاه‌های دولتی تبدیل به فرهنگ شده و بعضی از دستگاه‌ها می‌گویند ما دنبال خلاف‌های زیر ده میلیارد تومان نمی‌رویم برای اینکه آنقدر حجم خلاف بالا است که نمی‌توانیم به همه مجرمین برسیم!

از طرف دیگر به دلیل اینکه تمرکز کار روی اقتصاد کشور رفت، نه تنها فرهنگ کشور قربانی شد و امنیت عمومی جامعه مختل گردید، حتی اقتصاد کشور هم خراب شد. زیرا فرهنگ عمومی کشور ضایع شد و افت نمود، وجدان کاری از بین رفت، بهره‌وری سرمایه به پایین‌ترین سطح خودش رسید

و بسیاری از اتفاقات دیگر که موجب شد سرمایه‌گذاری در کشور برای خیلی‌ها مقدور نباشد، فقط دنبال دلایلی، واردات و سوء استفاده. هیچکدام از مدیران ما هم مسئولیت عملکرد خودشان را نپذیرفتند.

طی سیاست‌های توسعه چه اولویت‌هایی نادیده گرفته شد که بعد از ۲۵ سال هنوز بسیاری از مسائل حل نشده است؟

رییس جمهور وقت، آقای هاشمی بارها به صراحت گفت ما می‌خواهیم کشور را ثروتمند کنیم، ما می‌خواهیم کشور را زیبا بسازیم، ما می‌خواهیم آخرین مدل‌های ماشین در خیابان‌های مان تردد کنند و کشور ما برای دیگران الگو بشود. در صورتی که به دلایل مختلفی به راحتی امکان اینکار برای ما مقدور نبود و نیست. اولین کاری که هر دولتی باید در این مملکت انجام دهد - اگر می‌خواهد خدمت کند - این است که باید وابستگی این کشور به نفت را قطع کند. نه اینکه صبح منتظر بنشینیم نفت بفروشیم تا شب نان داشته باشیم بخوریم. این بزرگترین خیانتی است که به این مملکت شد.

تقسیم درست کار سبب می‌شود کارها را به یکدیگر وانگذارند و در خدمت سستی نکنند.

این مسئله بسیار مهمی هست. آقایان حاضر نیستند بیایند به صراحت حرف بزنند و بی‌لیاقتی‌ها، بی‌برنامگی‌ها، بی‌فکری‌ها و ندانم‌کاری‌های خودشان را علنی کنند؛ ابدا! امیرالمومنین در نامه‌ای که برای فرزندان‌شان نوشتند (نامه شماره ۳۱ نهج البلاغه) می‌فرماید: «واجب لکل انسان من خدمت عملا تاخذه به فانه احرا ان لا يتواكلوا فی خدمتک». کار هر کدام از کارکنان را معین کن که او را در برابر آن

کار مسئول بدانی. تعبیری که امام دارند «تاخذه به» یعنی «بقه‌اش را بچسبی!». تقسیم درست کار سبب می‌شود کارها را به یکدیگر وانگذارند و در خدمت سستی نکنند. جهت اطلاعات عرض کنم در دستگاه اداری چین بزرگترین توهینی که یک کارمند به یک کارمند دیگر یا یک مدیر به یک کارمند ممکن است بکند این است که به او بگوید «تو مسئولیت نمی‌شناسی» حالا مقایسه کنید با وضعیت ما!!!

در سالهای آغازین دهه هفتاد، ارزش‌های جامعه کمابیش دچار تغییر و تحول شد. از جمله تبدیل شدن کسب ثروت به یک ارزش. سبک زندگی دولت‌ها و سیاست‌های آنها را چقدر در این تغییرات موثر می‌دانید؟

هم تجربه تاریخی می‌گوید و هم نظریه‌های جامعه‌شناسی تایید می‌کند و هم روایت معروفی داریم از پیامبر(ص) که فرمودند: «صنفان من امتی ان صلاح صلتحت امتی و اذا فسدا فسدت امتی؛ العلماء و الامراء» دو گروه از امت من هستند که اگر صالح شوند امت من صالح میشوند و اگر فاسد شوند امت من فاسد میشوند؛ متخصصین و مدیران. اساتید، علما و مسئولان و مقامات. این یک واقعیت است که تجمل‌گرایی، مصرف‌زدگی، دنیاگرایی، پول پرستی و قدرت‌طلبی چیزهایی بود که از بالا شروع شد و به تدریج به سطوح پایین جامعه نفوذ پیدا کرد. در دولت سازندگی تمامی اینگونه مقولات را نشانه‌ای از پیشرفت و نشانه‌ای از قدرت می‌دانستند. عده‌ای چون به ثروت دسترسی دارند و این دسترسی هیچ کنترلی ندارد به هر مقداری از این ثروت استفاده می‌کنند و در نتیجه عده‌ای محروم می‌شوند. در سایر مسائل هم وضعیت همین است. کمابیش اطلاع دارید که قریب ۲۰ سال هست در جامعه ما بحث اسلامی کردن دانشگاه‌ها، تحول در علوم انسانی، تغییر در سبک زندگی و اسلامی کردن آن و بومی‌سازی پیشرفت و توسعه وجود داشته است اما عملا چه دستاوردی در این زمینه‌ها را می‌توانید به جامعه ارائه کنید؟

هم زمان شاه و هم پس از پایان جنگ تحمیلی سیاست‌های توسعه اقتصادی و نزدیک شدن به شاکله غرب، در ایران دنبال شد و اثرات عمیقی بر فرهنگ و اجتماع گذاشت. تفاوت این دو بازه زمانی و اثر برنامه‌ها را در چیست؟

سوال خوبی است که باید آن را در جامعه پاسخ بدهیم. اولاً به چه دلیل انقلاب شد؟ اولین دلیل انقلاب این بود که رژیم شاه ضداسلامی بود و دنبال حذف اسلام از جامعه ایران بود و این را به صراحت می‌گفت. برنامه اسلام‌زدایی از کشور خیلی جدی در حال اجرا بود. آمریکایی‌ها برنامه‌های وسیعی برای این کار داشتند و اجرا می‌کردند. مورد دوم این بود که در واقع تمام برنامه‌های کشور دست آمریکا بود. ما اصلا اختیاری از خودمان نداشتیم؛ حتی

باور کنید اصلا دنیا، آخرت تغییر و تحول است! مثلاً همین استاد ما که فیزیک پلاسما برای دانشجویان فیزیک هسته‌ای درس می‌دهد. این استاد عزیز هرازگاهی، صرفاً جهت شیرینی لچ دانشجویان یک بحث سیاسی راه می‌انداخت و از غرب و آمریکا می‌گفت.

یکی از این برادرها همیشه می‌گفت: «استاد شما مشکلاتان این است که به آمریکا اعتماد دارید». استاد هم می‌گفت: «آمریکا تغییر کرده و آمریکا همیشه نیست باباجان!»

اما امروز صبح که آمد سر کلاس و بچه‌ها داشتند جزوه‌ها را باز می‌کردند، یکپهو استاد دست به شقیقه سرش کشید و بلند گفت: «ای مرگ برررر آمریکا! ای ننگ بشریت از پهنا تو خلق آمریکا و آمریکایی، ننگ بر کله سرمایه‌داری، لعنت به این نظام امپریالیستی»!!!

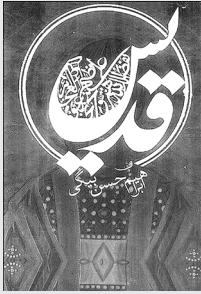
واقعا خودش بود؟! بیشتر واریش کردیم؛ بله! خودش بود، فقط عینک نداشت. مانده بودیم که: خدایا استاد ما رو مسخره کرده؟! این که تا دیروز حرف از تعامل و صحبت‌های سازنده و این چیزها می‌زد، حالا چی شده که اینطور عوض شده؟!

استاد که حسابی کلافه شده بود رفت سراغ کیفش و عینک را درآورد و به چشم زد. انگار آبی روی آتش ریخته باشند! آرام شد و با صدایی احساسی گفت: «البته بچه‌ها شاید بهتره مرگ نگم...» شیشه‌های عینکش بدجوری شکسته بود.

حسابی گیج شده بودیم. یکی از بچه‌ها جرات کرد و پرسید: «استاد قضیه چیه؟! شما که می‌گفتید آمریکا، آمریکای جنایت‌کار قدیم نیست و میشه باهاش تعامل کرد اما امروز به چیز دیگه می‌گید»

استاد عینک شکسته را از چشم برداشت: «لعنت به این عینک!» و دوباره با عصبانیت گفت: «این آمریکاست که مانع پیشرفت ماها میشه. اصلا به این قضیه تصویب طرح تمديد تحریم‌ها دقت کردید؟! فیلم اواما را دیدید؟ یکی نیست بگه آقای اواما چرا موقع ابراز تاسف و حتی امضای مصوبه می‌خند؟!» استاد عجیب تغییر کرده بود. بعد هم گفت: «وقتی خبر تمديد تحریم‌ها رو شنیدیم عینکم رو پرت کردم زمین که شکست» دو سه باری عینک را استفاده کرد و باز به توجیه پرداخت. فهمیدیم هر چه هست زیر سر همان عینک هست! وقتی نبود حقیقت راحت‌تر دیده میشد. آخرش هم انداختنش سطل آشغال! پای تخته نوشت: آمریکا تغییر فیزیکی کرده نه تغییر شیمیایی. وقتی کلاس تمام شد سریع رفتم سراغ عینک شکسته. روی دسته فریمش نوشته بود: Made In USA!

راستی تغییر نظر استاد نسبت به آمریکا چیه؟ شیمیایی یا فیزیکی؟! پن: فرآیندهایی که در آنها، فقط حالت فیزیکی ماده تغییر یافته و ماده‌ای به ماده دیگر تبدیل نمی‌شود را تغییر فیزیکی می‌نامند.



قدیس

«بعد کشیش لبخندی زد و به پسرش سرگرمی نگاه کرد و ادامه داد: درست مثل آن شب‌هایی که موقع خواب برایت کتاب می‌خواندم، البته این بار نه برای خواب که برای بیداریت می‌خوانم.»

رمان «قدیس» داستان دلدادگی یک کشیش مسیحی است که در مسکو زندگی می‌کند؛ کشیشی که دوست دارد کلکسیونر کتب و اسناد خطی باشد. وقتی یک نسخه قدیمی از مردی تاجیک به دست او می‌رسد، علاقه‌مند می‌شود که کتاب را از او بخرد، اما مرد تاجیک کشته می‌شود و از اینجا به بعد، کشیش روسی پا در مسیری می‌گذارد که به شناخت امام متقین، امیرالمؤمنین، علی (ع) منتهی می‌شود.

«قدیس» رمانی است که می‌شود آن را به تمام دوست‌داران داستان پیشنهاد کرد؛ چرا که نویسنده بدون دست و پا زدن در شیوه‌های نوین و خسته‌کننده داستان‌نویسی امروز، یک اثر سراسرت، جذاب و پرمحتوا به مخاطب ارائه کرده است و با شیوه‌ای نو، زندگی امام علی (ع) را به تصویر کشیده است.

نویسنده: ابراهیم حسن‌بیگی
ناشر: انتشارات نیستان

یک قدرتی در حد خودمان شویم را نباید خیلی بی‌ارزش یا یک موفقیت کوچک بدانیم. البته اگر شایستگی‌های لازم را در مدیران مان می‌داشتیم وضع مان خیلی بهتر از الان بود. در واقع ما نسبت به توقعات مان است که خیلی گله داریم.

در همان سالهای نخستین دهه هفتاد می‌بینیم هشدارهای رهبر معظم انقلاب در مورد تهاجم فرهنگی آغاز می‌شود. مخاطب این هشدارها چه کسانی بودند و واکنش به این هشدارها چه بود و در نهایت درباره مسئله تهاجم فرهنگی چه اقداماتی انجام شد؟

مقام معظم رهبری الحقیق در شناخت واقعیت‌ها و ریشه‌های واقعیت‌های حاکم بر جامعه بسیار بسیار توانا و دقیق هستند و انصافا ایشان از این جهت در کشور قطعا کم نظیر هستند و مسائل را خیلی جلوتر از مدیران کشور می‌بینند ولی مدیران کشور فقط به فکر این چندسالی هستند که سرکار هستند و بعضا هم به صراحت می‌گویند دلیلی ندارد ما خودمان را به زحمت بیندازیم. چرا ما باید فرهنگ عمومی جامعه را ارتقا دهیم؟ به ما چه؟ ما دو سه سال هستیم و بعد می‌رویم، چرا خودمان را با مردم طرف کنیم؟! چون اگر کسی بخواهد فرهنگ عمومی جامعه را ارتقا دهد خیلی باید زحمت بکشد و خیلی جدی کار کند. دولت عملا در این قضایا کاری نمی‌کند و به همین دلیل من فکر نمی‌کنم حتی دولت‌های دیگر هم این کار را انجام دهند لذا اگر شما از من بپرسید آیا دولت آینده به فکر فرهنگ این کشور خواهد بود؟ می‌گویم نخواهد بود. اگر بگویید در دولت آینده وضعیت فرهنگی کشور بهتر از امروز خواهد بود؟ می‌گویم: قطعا نخواهد بود!



این یک واقعیت است که تجمل‌گرایی، مصرف‌زدگی، دنیاگرایی، پول‌پرستی و قدرت‌طلبی چیزهایی بود که از بالا شروع شد و به تدریج به سطوح پایین جامعه نفوذ پیدا کرد.

در دولت سازندگی تمامی اینگونه مقولات را نشانه‌ای از پیشرفت و نشانه‌ای از قدرت می‌دانستند.

عده‌ای چون به ثروت دسترسی دارند و این دسترسی هیچ کنترلی ندارد به هر مقداری از این ثروت استفاده می‌کنند و در نتیجه عده‌ای محروم می‌شوند.

عده زیادی بودند لیاقت، تقوا و دانش لازم را نداشتند و آمدند مسئولیت‌ها را گرفتند و کارها را خراب کردند. ولی کل نظام قرار نیست کشور را نابود کند درحالی‌که در زمان شاه کل نظام دست آمریکا بود و او بود که تصمیم می‌گرفت در این کشور چکار کند. هیچکسی در کشور تصمیم گیرنده در مورد ثروت و پول و منافع این مملکت نبود. شما اگر یادداشت‌های «علم» را مطالعه کنید می‌بینید خیلی صریح می‌گوید که مثلا امروز سفیر آمریکا آمد و گفت قرار است فلان هواپیماها را بدهیم و پولش را بپردازید! یعنی آنها تصمیم می‌گرفتند چقدر هواپیما بدهند و چقدر پول بگیرند و همینطور سایر موارد. حتی فرمانده نیروی هوایی آن زمان در خاطراتش نوشته آنقدر تجهیزات به ما دادند که اصلا به درد ما نمی‌خورد ولی اجبارا ارسال می‌کردند و پولش را می‌گرفتند. آقای ارتشید طوفانیان فقط دلال بود تا این چک‌ها را امضا کند و به آمریکایی‌ها بدهد؛ اما امروز اینطور نیست.

البته یه عده ممکن است بگویند این به نفع مردم که نشد ولی واقعیت قضیه در مقایسه وضعیت امروز کشور با سایر کشورها مشخص می‌شود. همین الان مقایسه کنید کشورمان را با کشورهای اطراف، با کشورهایی که نوکر صد در صد آمریکا هستند، آمریکا مطلقا اجازه نمی‌دهد مشکلات کشورها حل شود. چون او می‌خواهد برای همیشه حکومت کند. مگر مصر که ۵۰ سال است نوکر بی‌چون و چرای آمریکا و اسرائیل شده، مشکلاتش حل شد؟ اکنون فقر در مصر بیداد میکند و گرفتاری‌های زیاد دیگر.

من از عملکرد اقتصادی بعد از انقلاب خیلی دفاع نمی‌کنم ولی همین که انقلاب را نگه داشتیم و حفظ کردیم و توانستیم تبدیل به

اموال مان، ثروت مان و منابع مان دست خودمان نبود. فرد دیگری می‌آمد نفت را برمی‌داشت، می‌برد و می‌فروخت و بعد در سازمان برنامه و بودجه هم یک عده از عوامل آنها، از جمله بهایی و صهیونیست و حتی آمریکایی نشسته بودند و مشخص می‌کردند که این پول نفت کجا باید خرج شود. یعنی مردم هیچ نقشی نداشتند و منافع مردم هم هیچ جایی مورد توجه نبود. سومین مسئله حائز اهمیت این بود که ما در آن زمان امکان اعتراض نداشتیم. زندان‌های ایران پر بود از کسانی که به وضع موجود اعتراض می‌کردند. می‌گفتند ولی امروز می‌توانیم اعتراض کنیم. امروز می‌توانیم بخوانیم، بنویسیم و بگوییم. این خیلی مهم است. آن روز نه روزنامه‌های نه کتابی نه فیلمی و نه امکانی وجود نداشت برای اعتراض کردن، اینهم تفاوت دیگر.

مقام معظم رهبری الحقیق در شناخت واقعیت‌ها و ریشه‌های واقعیت‌های حاکم بر جامعه بسیار بسیار توانا و دقیق هستند و انصافا ایشان از این جهت در کشور قطعا کم نظیر هستند

نکته بسیار مهم دیگر این است که به هرحال ما درباره جامعه ایده‌آل انقلاب صحبت می‌کنیم. یعنی اگر امروز اعتراض و انتقادی داریم و ناراحتی داریم از این است که چرا اهداف انقلاب تحقق پیدا نکرده است؟ واقعیت این است که اولاً استقلال داریم و این را نمی‌شود منکر شد. دوم اینکه آزادی داریم. ولی قبول دارم

خاکبان افلاکی

بیا با تاکسی برویم

گفت اگر خواستی همین طور پیاده می‌روم و گرنه نمی‌روم. او کیسه ۲۵ کیلویی برنج را روی دوشش نهاد و یک نایلون هم پر از چیزهای دیگر در دستش گرفت و به سختی به خانه آورد، اما حاضر نشد برای چند دقیقه از ماشین سپاه استفاده کند.

● پدر شهید عبدالحمید صالح نژاد، در خاطره‌ای می‌گوید: روزی حمید از جبهه آمده بود، به او گفتم: «بیا به بنیاد مرمت برویم تا نسبت به درصد تخریب خانه که بر اثر موشک آسیب دیده، با مسئولین آنجا صحبت کنیم.»

حمید پذیرفت و مرا با وانت تویوتا که با آن آمده بود، سوار کرد تا به مقصد موردنظر برویم. هنوز راه چندانی نرفته بودیم که دور زد و مرا پیاده کرد و خود نیز پیاده شد و درهای ماشین را بست. من که از این قضیه متعجب شده بودم، گفتم: «بابا! چه شده؟» گفت: «ماشین بیت‌المال است و نمی‌شود از آن برای کارهای شخصی استفاده کرد، بیا با تاکسی برویم.»

● روزی که شهید نامجوی از سفر کره برگشت، در دانشگاه افسری خدمتش رسیدیم. صحبت به شهید سیدرسول نامجوی کشیده شد. سیدموسی نامجوی گفت: «سول از من خواست که او را همراه خود به کره ببرم.» من گفتم: «چرا نبردی؟»

و او گفت: «من می‌بایست برادرم را با مصرف مقداری سوخت و انرژی به کره می‌بردم و چون ایشان مأموریتی در این سفر نداشت بخشی از هزینه‌ی بیت‌المال تلف می‌شد و من پیش خدا جوابگوی این مسأله نیستم.»

● همسر شهید دقایقی می‌گوید: زمستان سال ۶۴ در تهران زندگی می‌کردیم. اسماعیل دقایقی برای گرفتن برنج کوپنی می‌بایست مسیری را طی کند که جز ماشین‌های دارای مجوز نمی‌توانستند از آن محدوده عبور کنند. او از ناحیه پا هم ناراحتی داشت و حمل یک کیسه برنج با آن مسافت تقریبا یک کیلومتری برایش زجرآور بود. از او خواستم با خودرو سپاه بروم که نپذیرفت. گفتم: حال شما خوب نیست و پاهایت درد دارد!

با فساد مبارزه‌ی جدی بشود، با ویژه‌خواری مبارزه‌ی جدی بشود... اینها دارد به اقتصاد کشور لطمه می‌زند و ضررش را مردم می‌برند. اگر ما در مقابل آن مجموعه‌ای که فرض بفرمایید با زدوبست‌هایی در زمینه‌ی مسائل اقتصادی ویژه‌خواری می‌کنند، خودشان را از امتیازات ویژه برخوردار می‌کنند و یا دچار فساد پولی و مالی و اقتصادی می‌شوند، سهل‌انگاری کنیم، قطعاً کشور ضرر خواهد کرد؛ نباید سهل‌انگاری بشود. البته در مقام بیان و در روزنامه‌ها و جنجال و بخصوص با جهت‌گیری‌های سیاسی، حرف‌های قشنگ خوبی زده میشود اما اینها فایده‌ای ندارد... دو صد گفته چون نیم‌کردار نیست. باید جلوی آن فساد را که امروز ممکن است پیش بیاید بگیرند و مانع فساد بشوند. ۱۳۹۵/۱/۱



۱۰ دلیل برای شرمساری



اهل کوفه؛ نخبگان سیاسی آن دوران!



تاریخ

سیزدهمین پیچ کلاه سرخ‌ها



سید مرتضی امامی

علما بدون واژه‌ها و هیبت و قدرت شاه و اطرافیان، تصمیمات خود را آزادانه اتخاذ می‌نمودند. یکی از محققان غربی می‌گوید: علمای شیعه، که به ایران مهاجرت کردند، دارای اندیشه بلند و دوراندیشی مثال‌زدنی بودند و به حکومت، مشروعیتی مستقل برای هرگونه تصمیم‌گیری و وضع قوانین ندادند، بلکه امور مهم اجرایی را در اداره جامعه به دولت صفوی تفویض کردند و به طور مشروط به حکومت آنان مشروعیت بخشیدند و خود نیز سلطه‌ای دینی را بنیان نهادند که شامل رهبری مذهبی و امام جماعت برای شیعیان بود. مبانی فکری و اعتقادی حکومت صفویه براساس ایدئولوژی بود که توسط علمایی که به ایران مهاجرت کرده بودند، پایه‌ریزی شد. این دسته از علما خدمات بزرگی را به دولت صفویه و تشییع کردند و با وجود آنان، نیازی به بکارگیری زور و اجبار برای نشر مذهب تشیع وجود نداشت؛ چرا که تفکر شیعی با زور و اجبار در قبول مذهبی خاص مخالف است و در مقابل، تنوع اعتقادات را می‌پذیرد. همان گونه که امام علی (علیه‌السلام) نیز خوارج را با وجود انحراف فکری تحمل کردند و کسانی همچون سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن عمر و دیگران را، که از بیعت با ایشان سرباز زدند، مجبور به این امر نکردند. (مغنیه الشیعه و التشیع، ص ۱۹۳)

هنگامی که شاه طهماسب اول، بر کرسی سلطنت تکیه زد، مناصب مهمی را در امور مالی و اداری حکومت، علاوه بر امور تبلیغ و مساجد، به محقق کرکی واگذار کرد. محقق کرکی پس از آن، در هر شهر و روستایی امام جمعه و جماعت شیعی منصوب کرد. وی مقرراتی را برای مأموران اخذ مالیات تدوین کرد و فرمان داد شیعه دست از تقیه و مخفی کردن عقاید خود بردارد.

محقق کرکی کتابی به نام «مسائل خراجیه» در شرح نظرات خود در امور مالی و اقتصادی حکومت نوشت. ایشان قائل به نظریه ولایت فقیه بود و در این راستا، به عنوان نایب امام زمان، به رتق و فتق امور دولت صفوی می‌پرداخت. ولی این ولایت، هیچ‌گاه منجر به ملغی شدن منصب پادشاهی و محدود کردن اختیارات شاه و مراقبت و نظارت بر اعمال و معاهداتش نشد. وی نتوانست مانع رفتار استبدادی و مخالف شرع شاهان صفوی شود و شاهان صفوی نیز رفتار نادرست خود را در امور سیاسی و غیرسیاسی ادامه می‌دادند. این خود نشان دهنده فاصله میان سلطه سیاسی و اجرایی و رهبری دینی در حکومت صفویه بود و این شاه و اطرافیان او بودند که سیاست داخلی و خارجی را تعیین و اجرا می‌کردند.

ادامه دارد ...

کلاه‌های سرخ رنگی داشتند که به نشانه تعداد ائمه (علیهم‌السلام) دوازده پیچ داشت.

کولهارت در کتاب سقوط صفویه و اشغال ایران توسط افغانیان می‌نویسد: شیخ صفی سنی مذهب بود، ولی در مدت زمان اندکی پس از مرگش جانشینان او به شیعیان متعصبی بدل گشتند. همانند شاه اسماعیل که جوانی بلند همت و خودساخته بود، توانست رهبری قزلباش‌ها را به دست گیرد و دولتی قوی تأسیس کند. او در اقدامی جسورانه، مذهب تشیع را در جامعه‌ای که اکثریت آن سنی مذهب بودند به رسمیت شناخت و این اجبار باعث واکنش شخصیت‌های معروف اهل تسنن توأم با ابراز دشمنی آنان شد. از جمله مهم‌ترین دلایل و انگیزه صفویه برای انتخاب مذهب تشیع و همچنین رسمی کردن زبان فارسی در ایران را ایجاد تمایز و تفاوت مذهبی و سیاسی با دولت عثمانی سنی مذهب گفته‌اند تا بدینوسیله امید و آرزوی دولت عثمانی را در به سیطره کشیدن ایران به یأس مبدل سازد؛ چرا که برپایی نظام شیعی مانع از تسلط دولت عثمانی بر شیعیان می‌شد. نویسنده‌ای عراقی در این زمینه چنین می‌نویسد: «شاه اسماعیل، مذهب تشیع را در ایران الزامی کرد تا بتواند اقوام مختلف ایرانی را که شامل کرد و ترک و بلوچ و فارس و عرب بودند تحت لوایی واحد گرد هم آورد و مذهب تشیع به خوبی توانست به این هدف جامه عمل بپوشاند» (الوردی، لمحات اجتماعی من تاریخ العراق الحديث، ج ۱، ص ۳۴)

با انتخاب مذهب تشیع به عنوان دین رسمی توسط شاه اسماعیل، صفویه با مشکل کمبود عالمانی مواجه شد که اعتقادات شیعه را به مردم بیاموزند و مذهب تشیع را در پیکر جامعه مستحکم و میان مردم و حکومت ارتباط برقرار سازند. از طرفی، کتاب‌های لازم در این زمینه نیز فراهم نبود. بنابراین به فکر پرکردن این خلا بوسیله به خدمت گرفتن علمای شیعه افتاد. در راستای تحقق چنین هدفی، از شیخ محقق کرکی، که لبنانی بود و در نجف اشرف به سر می‌برد، درخواست شد تا از نظر اعتقادی، حکومت صفویان را یاری بخشد و بر این امر مهم نظارت داشته باشد. این موضوع فرصت مناسبی را برای نشر مذهب تشیع، که قرن‌ها سرکوب شده بود، فراهم آورد.

از دیگر اقدامات صفویه در این زمینه، کمک‌های مالی به امور مذهبی به صورت هدایا و حقوق ماهیانه، موقوفات، بخشیدن مزارع و روستاها، ساخت مدارس علمیه و ساخت حرم‌های مطهر ائمه اطهار (علیهم‌السلام) بود. ایجاد چنین فضایی توسط صفویه، موجب جذب و مهاجرت علمای شیعه از مناطق مختلف همچون عراق و لبنان به سوی ایران شد.

رضاخان میرپنج، تا به حال توسط عده‌ای روشن‌فکر مطرح می‌شود تا بتوانند مردم را از حوزه و روحانیت دور کنند. درحالی‌که مطالعه تاریخ و تجربه حضور علما در حکومت‌ها، نشان می‌دهد تجارب عملی فقها و علما شیعه در فعالیت‌های سیاسی در طی قرون گذشته الگویی مفید برای کارگزاران و کنش‌گران جامعه دینی است.

شیخ صفی الدین اردبیلی که سرسلسه صفویان است، دارای مکتبی آمیخته از تشیع و صوفیه بود و طریقه صوفیه را در شهر اردبیل بنیان نهاد که بعدها به حرکت دینی گسترده‌ای مبدل و منجر به تأسیس حکومتی دینی شد. پیروان این مکتب که به «قزلباش» معروف بودند؛

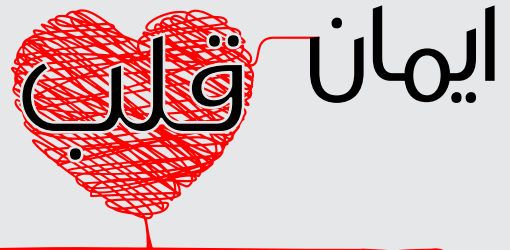
نقش کمرنگ علمای شیعه در دوران غیبت و عدم اقبال آنان به تشکیل حکومت و حضور در ارکان و اجزاء حکومت‌ها، این سوال را ایجاد کرده که با وجود سلاطین و حکومت‌های ظالم و فاسد، چه چیز باعث ظهور، بروز و قوت روحانیت شیعه در ایران و عراق شده است؟ به ویژه پس از استقرار حکومت دینی در ایران اسلامی، از جمله مباحث جالب و شنیدنی این است که آیا حکومت‌ها، روحانیت و آخوند شیعه را برای قوام و پایداری حکومت خود ایجاد کرده‌اند یا این امر کاملاً برعکس است؟ این سوال شبهه‌ای است که از زمان اوج مخالفت با حوزه و روحانیت، یعنی در زمان پهلوی اول،



امام باقر(علیه السلام) نقل می کند که رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) فرمودند:

«خَمْسَةٌ لَعْنَتُهُمْ - وَكَلَّ نَبِيٌّ مُجَابِبٌ - الرَّائِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَ التَّارِكُ لِسُنَّتِي، وَ الْمَكْذِبُ بِقَدْرِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَحِلُّ مِنْ عَثْرَتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ، وَ الْمُسْتَأْتِرُ بِالْفَيْئِ الْمُسْتَحِلُّ لَهُ» (الکافی، ج ۲، ص ۲۹۳)

پنج کس هستند که من و هر پیامبر مستجاب الدعوه ای آنان را لعنت کرده است: آن کس که در کتاب خدا آیهای را زیاد گرداند؛ و کسی که سنت و روش مرا رها کند و کسی که قضا و قدر خدا را تکذیب کند و کسی که حرمت اهل بیت مرا - که خدا واجب فرموده - نگه ندارد؛ و کسی که اموال عمومی را به خود منحصر سازد و [تصرف در] آن را [به نفع خود] حلال شمارد.



حیات اجتماعی انسان

ایمان با تعیین حقوق افراد و الزام به رعایت آن، سامان روابط اجتماعی را پایه می گذارد. اما ایمان به خداوند علاوه بر این، برای روابط اجتماعی پشتوانه ای ورای اسباب مادی تدارک می بیند و به گونه ای رمزآلود حیات اجتماعی انسان را تحت تاثیر خود قرار می دهد. بر همین اساس است که در عقاید دینی برای بهبود روابط با دیگران به تقویت و اصلاح رابطه خود با خداوند توصیه می شویم. شاید بپرسید وقتی حقوق افراد مشخص شود و همه به وظایف خود نسبت به یکدیگر عمل کنند، دیگر چه نیازی به این پشتوانه معنوی است؟! زیرا همه چیز با احترام به حقوق دیگران و رعایت آن سامان می گیرد. این درست است، اما ایمان به خداوند و تقویت رابطه قلبی با خدا از دو جهت به این سامان کمک می کند:

اولین جهت اینک: خداوند صاحب همه ی قلب هاست و حتی اگر بنده ای آن را به انبوه بدی ها آلوده سازد، خداوند می تواند کنترل آن را به دست گیرد و به هر سمتی که لازم بداند بکشد. وقتی کسی اتصالاتش را با خداوند تداوم و

استحکام می بخشد، در واقع راهی به قلب همه مخلوقات باز می کند و با جلب رضایت پروردگار، قلب های دیگران را به خود نزدیک می کند، چه او چنین چیزی را از خدا درخواست کند و چه نکند. این فضای یکدلی میان افراد، آنها را در انجام وظایف شان نسبت به یکدیگر یاری می کند. چرا که این وظایف ممکن بود به خاطر کدورت ها و سوء تفاهم ها و بی مهری ها تعطیل شود.

دومین جهت، مربوط به قلب خود انسان است. هر قدر فضای معنوی و رابطه با خداوند که منشأ پاک هاست و پاکی را طلب می کند بیشتر شود، صفای قلب انسان نیز بیشتر می شود. چراکه ایمان واقعی با کاستن از ارزش هر چیزی غیر از خدا، می تواند تیرگی ها، وسوسه ها و تشویش های درونی را از بین ببرد. قلب در تشخیص حقوقی که دیگران بر گردن او دارند و انتخاب بهترین راه برای ادای وظیفه، موفق تر عمل می کند و از آن مهم تر اینکه: در مقابل بی مسئولیتی دیگران و نامالیاماتی که می بیند، کمتر به رفتارهای تلافی جویانه و همراهی با جو مسموم مسئولیت گریز، فرمان می دهد.

دو هفته نامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی میعاد. نشریه تولیدات کاربران شبکه اجتماعی افسران

سرمدیروز: باران زعیبی

همکاران این شماره: سیدمتین امامی، سبحان شهیدی، پرستو، معصومه رحیمی، فانوس

طراح نشان: مسعود نجابتی / طراحی و صفحه آرایی: سیدم. حسینی

سامانه پیام کوتاه: ۰۵۲۰۶۱۳۳۹۳۰۰۰۶ رایانامه: nashrie_afsaran@mihanmail.ir

نشانی سایت: www.afsaran.ir/profile/nashrieafsaran

ما را در مسیری که شروع کرده ایم تنها نگذارید. ایده های خود را در مورد مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی برای «میعاد» بنویسید. ما به توانایی های نسل جوان ایمان داریم.

منتظر نقدها و نظرات شما درباره مطالب نشریه هستیم. اگر عیوب ما را به ما هدیه دهید، دوست داشتنی ترین برادر ما خواهید بود. مسئولیت مطالب درج شده در نشریه به عهده نویسندگان آن است. استفاده از مطالب مندرج در نشریه تنها با ذکر منبع مجاز می باشد. هیئت تحریریه از مطالب ارسالی استقبال می کند.

دستت را بردار

(بازخوانی اسناد لانه ی جاسوسی)

داشت که پس از سقوط آن، از عکس العمل مردم رنج خواهیم برد و البته باید با رژیم جدید رابطه برقرار کنیم. تهدید اصلی و حقیقی به منافع ما در اینجا و جاهای دیگر، کمتر در عدم ثبات می گنجد تا در عادت ما به پیروی از این سیاست؛ آنچه که ما می خواهیم باشد نه آنچه که واقعا هست.»

آمریکایی ها تظاهر می کردند ایران به رابطه با آنها نیاز دارد و فقط به علت انگیزه های ملی و مذهبی، خلاف این را نشان می دهند. در صورتی که واقعیت همیشه این بوده است که معیار و ملاک در ارتباط با آمریکا، همان منافع آمریکاست و مسلمانا منفعت آمریکا در برطرف کردن نیازهای ایران نیست.

در سند شماره ۲۰ از جلد پانزدهم اسناد لانه ی جاسوسی، چنین آمده است:

«سیاست آمریکا در قبال ایران در حال حاضر عبارت است از جلب توجه نکردن، عدم دخالت آشکار، دفاع موثر از منافع خود در تدارکات نظامی و تماس های تجاری و همراهی کلی در قبال کوشش های جبهه فعلی در رهبری دولت موقت برای سر و سامان دادن به کشورشان»

همچنین در خلاصه ی سند محرمانه ی شماره ۲۱ از همین جلد کتاب در ارتباط با اهمیت این دخالت ها و تاثیر آن بر منافع آمریکا، آمده است: «من معتقدم که مناسب و محتاطانه خواهد بود مسئله سیاست صادرات نفت خام ایران و قیمت های نفتی را با نخست وزیر بازرگان در میان بگذارم و نگرانی های حکومت آمریکا درباره روند تحولات بازار بین المللی نفت را اعلام کنم.»

امام خمینی (ره) مهرماه ۱۳۵۷:

«اگر مستشارهای آمریکا رفتند، ما خودمان زندگی مان را اداره می کنیم. ما یک دسته اشخاص رعیتی هستیم که می خواهیم خودمان روی زمین خودمان گندم یا جو بکاریم و خودمان بخوریم. شمایی که آقای آمریکا هستی و از آن طرف دنیا آمدی این طرف، دستت را گذاشته ای و همه مخازن ایران، مخازن نفت و مس و همه چیز، فولاد و همه چیز ایران را دارید می برید. شما دستت را بردار. ما خودمان این ها را هر جور دلمان می خواهد اداره می کنیم. می گویند: نمی توانید! خوب به تو چه؟ من عیبم را نمی توانم درست بپوشم؛ به شما چه ربطی دارد؟ حالا شما بیایید عبا ی من را بگریزید چون من نمی توانم عیبم را بپوشم؟ شما نمی گذارید که ما رشد بکنیم. برای اینکه اگر ما رشد کنیم، منافع شما در خطر است.»

(صفحه ۹۰ و ۹۱)

مسلم است عملکرد سیاستمداران آمریکایی و تحلیل هایشان راجع به اوضاع انقلاب در راستای کسب منافع استعماری آنان بوده است. با بررسی برخی اسناد کشف شده می توان به تبیین این منافع و اهداف از زبان خودشان پرداخت.

گزارش محرمانه ای راجع به منافع آمریکا در ایران در سند شماره ی ۶ از کتاب چهاردهم اسناد لانه ی جاسوسی:

«تشریح کنید که منافع ما در ایران چیست؟»

مهمتر از هر چیزی می خواهیم تمامیت ارضی ایران و به دور بودن آن از تسلط شوروی را ببینیم. نفت ایران نیز از اهمیت خارق العاده ای برخوردار است. موقعیت استراتژیک ایران: ۷۰٪ نفت کشورهای صادرکننده ی نفت (اوپک) و ۵۰٪ نفت مصرفی کشورهای غیر کمونیست از تنگه هرمز می گذرد. امکاناتی در سرزمین ایران، به ما این امکان را داده تا تبعیت شوروی از قرارداد منع آزمایش های هسته ای را تحت نظر قرار دهیم.

توضیح دهید که این منافع احتمالی چگونه از واقعیت های سیاسی موجود در ایران تاثیر می پذیرند؟

احساسات ضد خارجی، همواره در عمق جامعه ی ایران موجود است. به همان آسانی که در ماه های اخیر علیه ما بسیج شد، می تواند علیه شوروی تحریک شود و البته شواهد تاریخی بیشتری برای سوءظن نسبت به شوروی وجود دارد. محافظه کاری اساسی جامعه ایران و قدرت نفوذ اسلام در بیشتر مردم از عواملی هستند که مانع نفوذ شوروی در ایران می شوند. **ظاهرا دوری از تحولات سیاسی داخلی ایران و تذکر این مسئله به شوروی که ما دخالت آن ها در امور داخلی ایران را تحمل نخواهیم کرد، بهترین سیاستی است که با توجه به زمینه ی ضد شوروی که در ملی گرایی ایران نهفته است، می توانیم پیش بگیریم.**

در مورد نفت ایران توضیح دهید.

محرک های قوی برای هر دولتی در ایران جهت فروش نفت به بالاترین پیشنهاددهنده وجود دارد. توانایی ایران در عمل به عنوان ژاندارم منطقه همیشه سوال برانگیز بوده است. اما شکی نیست که هرچه قدرت داشته باشد برای حفظ منافعتش به کار خواهد برد. بعید است که ایران نخواهد با ما معاملات تجاری انجام دهد.

شناسایی و به رسمیت شناختن نزدیک ما با هر رژیمی، همیشه این ریسک را در بر خواهد